

بررسی مقایسه‌ای رویکردهای ایران و ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه*

سیداسدالله اطهری^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان

رحمت حاجی‌مینه^۲

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق (نویسنده مسئول)

علی عنایتی شیکلائی^۳

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۱

چکیده

این مقاله می‌کوشد رویکردهای ترکیه و ایران را درقبال رخدادهای خاورمیانه به‌روش تطبیقی بررسی کند. انقلاب‌های عربی در خاورمیانه، نه‌تنها کشورهای منطقه، بلکه روابط بین آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده است. روابط کشورهای ترکیه و ایران با توجه به همسویی یا تعارض منافع در نتیجه رخدادهای جدید، از این تأثیر دور نبوده است. ایران و ترکیه به‌مثابه دو همسایه و دو قدرت تأثیرگذار بر تحولات خاورمیانه، با واکنش به انقلاب‌های جهان عرب، سعی کرده‌اند طبق برداشت‌های خود از این تحولات، به آن‌ها واکنش نشان دهند یا همزادپنداری کنند. در این راستا، سؤال اصلی این مقاله این است: رویکردهای ایران و ترکیه درقبال رخدادهای خاورمیانه چگونه بوده است؟ سؤال‌های فرعی نیز این‌ها بوده است: تأثیر تحولات خاورمیانه بر روابط ایران و ترکیه چه بوده است؟ چه عواملی ایران و ترکیه را به‌سوی رهبری منطقه سوق می‌دهند؟ راهبردهای دو کشور درقبال رخدادهای خاورمیانه کدام است؟ فرضیه اصلی این است که ایران و ترکیه، هر دو، تلاش می‌کنند با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده از تحولات خاورمیانه به هژمونی منطقه دست یابند. در این راستا، یکی از عوامل بسیار مهمی که دو کشور ایران و ترکیه را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است که آن‌ها فکر می‌کنند از طریق افزایش قدرت و توانایی‌شان، به بهترین وجه برآورده می‌شود. در این مقاله، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع اسنادی کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ایران، ترکیه، انقلاب‌های عربی، الگوسازی، هژمونی.

* این مقاله برگرفته از پژوهش «بررسی تطبیقی سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه و ایران» و با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران کشور در حال اجراست.

1. athary.asadolah@yahoo.com

2. hajrahmat@gmail.com

3. a.enayati@irib.ir

ایران و ترکیه دو کشور بزرگ غیرعرب در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند که بنابر ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و همچنین رویکردهای کلان سیاست خارجی، روابط بسیار گسترده‌ای در حوزه‌ها و سطوح مختلف داشته‌اند. این روابط معمولاً در حوزه‌های اقتصادی به صورت همکاری بوده است؛ ولی در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، هر از گاهی با چالش و ناسازگاری همراه بوده است. ترکیه و ایران از زمان امپراتوری عثمانی در قالب دوست و رقبای منطقه‌ای ایفای نقش کرده‌اند. بعد از جنگ‌های قرن هفدهم، دوره‌ای طولانی روابط صلح‌آمیز بین دو کشور وجود داشته است و اختلافات دو کشور هیچ‌وقت به حد منازعه نرسید. ترکیه دوره آتاتورک به الگویی غرب‌گرا و سکولار برای سلسله پهلوی در ایران در طول نیمه اول قرن بیستم تبدیل شد. شاید بتوان برخی اصلاحات انجام‌شده در دوره پهلوی را ملهم از تحولات سیاسی ترکیه دانست (Kinnander, 2010: 8). درمقابل وجود تصویر منفی آنکارا در جهان عرب، تصویر ترکیه سکولار در ایران پهلوی در طول دهه‌های شصت و هفتاد میلادی بسیار مثبت بود. این دو کشور به عنوان دو هم‌پیمان ایالات متحده، رقابت‌های دوره امپراتوری و رقابت‌های مذهبی را در طول جنگ سرد کنار گذاشتند. هرچند باید در نظر داشت که غرب، به‌ویژه آمریکا، نگاه یکسانی به جایگاه ژئوپلیتیک ایران و ترکیه نداشت، از نگاه غرب ترکیه به‌خاطر عضویت در ناتو، مدل حکومتی جمهوری سکولار و موقعیت استراتژیک در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر طرف توجه غرب بود؛ موضوعی که همواره گله‌مندی شاه ایران را در آن دوره به همراه داشت.

این هماهنگی و سازگاری به‌دست‌آمده با بروز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تضعیف شد. درست زمانی که سرزمین‌های اسلامی از انقلاب اسلامی تأثیر می‌گرفتند، ترکیه با داشتن رژیم سکولار و غرب‌گرا، خودش را در معرض تهدید دید. در نتیجه، در سال‌های دهه ۱۹۸۰، رقابت تاریخی بین ایران و ترکیه دوباره مبتنی بر ترکیه سکولار و ایران با ایدئولوژی اسلام سیاسی احیا شد (Aras, 2004: 108)؛ وضعیتی که متغیرهای دیگر نیز از جمله اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی آن را تحت تأثیر قرار داد. ولی با وجود این، سیاست آنکارا بر مبنای اصول سنتی کمالیسم، عدم تعهد و عدم دخالت در خاورمیانه بود که



نمود آن را در زمان جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ شاهد هستیم. در میانه دهه ۱۹۹۰، روابط سیاسی بین آنکارا و تهران رو به بهبود نهاد. این روابط رو به گسترش با ورود حزب رفاه به قدرت اوج گرفت. درحقیقت، دولت اربکان قراردادی به مبلغ ۲۳ میلیارد دلار برای تحویل گاز طبیعی ایران به ترکیه امضا کرد.

روابط ترکیه و ایران در زمان استقرار دولت‌های سکولار در ترکیه نیز همچنان وجود داشت (آراس، ۱۳۸۶: ۶۴). حتی زمانی که رئیس‌جمهوری آمریکا، جرج بوش، ایران را «محور شرارت» خواند، رئیس‌جمهوری وقت ترکیه «احمد نجات سزر» در رأس هیئتی عالی از ایران دیدار کرد و این دیدار در زمان ریاست‌جمهوری محمد خاتمی اتفاق افتاد (Rubin, 2004: 2). در حاشیه این دیدار، خاتمی رسماً اعلام کرد که تهران از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به‌نشانه مخالفت با تئوری «برخورد تمدن‌ها» استقبال می‌کند.

سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای ترکیه در سه دهه اخیر، به‌ویژه در دوره حزب عدالت و توسعه، با دگرذیسی‌هایی مواجه بوده است که با سیاست خارجی سنتی این کشور در دوره جنگ سرد و قبل از آن، تفاوت‌های مهمی دارد. تحولات ساختاری مهمی که محیط امنیتی و پیرامونی ترکیه را با دگرگونی‌های جدی مواجه کرد، از این قرار است: چند تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای، مانند تحولات گسترده ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی، تحولات بزرگ در نظم منطقه‌ای خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و وقوع انقلاب‌های زنجیره‌ای در خاورمیانه عربی، در سال‌های گذشته. این تحولات در سه دهه گذشته، فرصت‌ها و البته چالش‌های گسترده‌ای برای این کشور ایجاد و زمینه‌ای فراهم کرد تا دستگاه دیپلماسی این کشور مستمراً متناسب با دگرگونی در محیط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، در بنیان‌ها و اصول و رویکردهای سیاست خارجی خود بازاندیشی کرده و به‌عبارتی، با سیاست خارجی سنتی و محافظه‌کارانه خود که الگوی حاکم در دوره جنگ سرد بود، خداحافظی کند.

در این راستا، انقلاب‌های عربی نقطه عطفی در مسائل خاورمیانه از اواخر سال ۲۰۱۰ به‌بعد محسوب می‌شود. اگر انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی و حوادث ۱۱ سپتامبر را نقاط عطف پیشین در معادلات خاورمیانه به‌حساب آوریم، انقلاب‌های عربی نیز در این زمینه نقطه عطف به‌شمار می‌آیند. دو کشور ایران و ترکیه به‌رغم همکاری‌های گسترده در





انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای یاسی جهان اسلام

حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، هر از گاهی به دلیل بروز اختلاف دیدگاه در استراتژی‌های کلان سیاسی و امنیتی و همچنین نوع تعریف متفاوتشان از هویت سیاسی خود، با یکدیگر در قبال تحولات خاورمیانه همسو نبوده‌اند. یکی از مصادیق مهم این ناهم‌سویی، تفاوت رویکرد آن‌ها به انقلابات جهان عرب است. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه رویکردهای ایران و ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه چگونه بوده است. سؤال‌های فرعی نیز که در مقاله حاضر به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد، این‌هاست: تأثیر تحولات خاورمیانه بر روابط ایران و ترکیه چه بوده است؟ چه عواملی ایران و ترکیه را به‌سوی رهبری منطقه سوق می‌دهد؟ راهبردهای دو کشور دربارهٔ رخدادهای خاورمیانه کدام است؟ در راستای پاسخ به سؤال اصلی این مقاله، فرضیهٔ اصلی این است که ایران و ترکیه هر دو تلاش می‌کنند با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده از تحولات خاورمیانه به‌هژمونی منطقه دست یابند. در این راستا یکی از عوامل بسیار مهمی که دو کشور ایران و ترکیه را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است که آن‌ها فکر می‌کنند از طریق افزایش قدرت خود به بهترین وجه حاصل می‌شود. در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع اسنادی کتابخانه‌ای است.

۱. چارچوب مفهومی: هژمونی منطقه‌ای

۱-۱. تعریف مفهوم هژمونی

در زبان یونانی، هژمونی (هژمونیا) به اقتداری اشاره دارد که خود از هژمون به معنی رهبر و حاکم ناشی می‌شود. این اصطلاح اغلب به معنی سلطهٔ قدرت یا دولتی در داخل یک اتحادیه، کنفدراسیون و... یا سلطهٔ طبقه‌ای اجتماعی بر دیگران به کار می‌رود. در دوران مدرن، هیچ تعریف مشترکی از این اصطلاح وجود ندارد. در واقع، منظره بر سر هژمونی دربارهٔ دو مفهوم جدا و مترادف می‌چرخد: سلطه و رهبری (Hauguard, 2006: 107-108). در معنی نخست، هژمونی به سلطهٔ یک دولت بر دیگران اشاره دارد. گیلپین نظام هژمونیک را مفهومی توصیف می‌کند که نشان‌دهندهٔ «نظامی سلسله‌مراتبی از قدرت و سلطهٔ بی‌چالش یا قدرتی هژمونیک است» (Gilpin, 1989: 15-39).

مفهوم هژمونی در عمل معمولاً به معنی افزونی و غلبهٔ توانایی‌های مادی و تمایل به

استفاده از آن‌ها به کار می‌رود. همچنین، سلطه در معنی جدید آن مستلزم ضمیمه کردن سرزمینی نیست. در این راستا، برتری اقتصادی و نظامی دولتی مشخص، اغلب لازمه استقرار هژمونی تلقی می‌شود. توانایی برای سلطه باتوجه به منابع جامعی سنجیده می‌شود که دولت هژمون در حوزه‌های متعدد در اختیار دارد و همچنین باتوجه به درجه تمرکز این منابع به لحاظ توزیع بین‌المللی آن‌ها. اکثر نویسندگان معاصر، در مرحله نخست، بر توانایی‌های اقتصادی تمرکز می‌کنند. برای مثال، مطابق نظریات کوهن، توانایی‌های نظامی برای حل بحران‌های اقتصادی کارآمد نیست و بودجه کلان نظامی، رشد اقتصادی را در درازمدت تحلیل می‌برد. او استدلال می‌کند که «قدرت‌های هژمونیک باید بر مواد خام، منابع سرمایه، بازارها و مزایای رقابتی در تولید کالاهای باارزش تسلط داشته باشند و مزیت‌های رقابتی در تولید کالاهای بسیار ارزشمند را کسب کنند» (keohen, 1984, 49). گیلپین، هژمونی را همچون رهبری در محیط بین‌المللی می‌بیند که در آن هژمون، کالاهای عمومی، از قبیل امنیت وضع موجود و تجارت آزاد و سیستم پولی باثبات در مبادله برای درآمد و تفاوت آن، را تأمین کند. او خاطرنشان می‌کند که هژمونی آمریکا، تجارت آزاد و آزادی جریان سرمایه را ترویج داده است، ارز اصلی را فراهم کرده است و نظام پولی بین‌المللی را مدیریت می‌کند. از نظر او، این نظام نتایج کارآمدی دارد؛ زیرا «سیاست‌های قدرت هژمونیک درحالی که مزایایی برای خود دارد، برای دولت‌های دیگر نیز که تمایل دارند از وضع موجود اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نفع ببرند، سودمند است» (Gilpin, 1989: 57).

افزون بر این‌ها، هژمونی رابطه‌ای تلقی شده که شامل رهبری سیاسی و ایدئولوژیک است. هژمونی به‌تنهایی بر قدرت قهرآمیز و اجبار استوار نیست؛ بلکه نیازمند رضایت و تمایل فعال و مشارکت واحدهای تابع است که از طریق کسب مشروعیت به‌دست آمده باشد. در این راستا، هژمونی شامل موفقیت قدرت‌های مسلط در ارائه تعریف خود از واقعیت و جهان به‌گونه‌ای است که دولت‌های تابع آن را به‌عنوان «عقل سلیم» بپذیرند. همان‌طور که گرامشی تأکید کرده است، برتری هر گروه اجتماعی خود را به دو شیوه نشان می‌دهد: به‌عنوان «سلطه» و به‌عنوان «رهبری اخلاقی و فکری». در این راستا، اعمال «عادی» هژمونی با ترکیبی از زور و رضایت مشخص شده است که مستلزم تعادل هردوی

آن‌هاست، بدون آنکه زور بر رضایت غالب آید» (Gramsci, 1971: 57).

هژمونی باید به لحاظ نتایج آن و نه توانایی‌هایش به مثابه نظم، سنجیده شود. این تلقی مستلزم دولتی قدرتمند است که قوانین و نهادهایی را در روابط بین دولت‌ها تصویب و ایجاد کند (Brooks, 2008: 15-39). بر این اساس، قدرت هژمونیک عبارت است از کشوری که به اندازه کافی قدرتمند است تا قوانین اساسی حاکم بر روابط میان دولتی و تمایل برای اجرای آن‌ها را حفظ کند.

۱-۲. هژمونی منطقه‌ای

هژمونی منطقه‌ای کمابیش همان ویژگی‌های هژمونی جهان را دارد. هژمون‌های منطقه‌ای، دولت‌هایی دیده می‌شوند که از قدرت کافی برای تسلط بر نظام دولت‌های تابع برخوردارند. همانند هژمونی جهانی، عوامل قدرت مادی و عوامل ایدئال در هژمونی منطقه‌ای باهم تعامل می‌کنند. با وجود این، جایگاه قدرت هژمون منطقه‌ای به روابط آن با بازیگران جهانی بستگی دارد. مداخله بازیگران خارجی ممکن است پروژه‌های هژمونیک منطقه‌ای را توانمند یا نابود سازد.

هژمونی نه تنها مستلزم توانایی‌هایی است که چنین پروژه‌ای را ممکن می‌سازند، بلکه مستلزم عزم و اراده هم هست. انگیزه‌های نهفته در ورای خواسته‌های هژمونیک، اغلب، شامل ترکیب پیچیده‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی هستند. نمونه ایران به ما نشان می‌دهد که یکی از عوامل بسیار مهمی که دولت‌ها را برای جست‌وجوی هژمونی تحریک می‌کند، نیازهای امنیتی است که تصور می‌شود از طریق افزایش توانایی‌های قدرت برطرف می‌شوند. اما امروزه آنچه جست‌وجوی ترکیه برای رهبری منطقه را متفاوت می‌سازد، نیاز امنیتی نیست؛ بلکه نوع شرایطی است که تصور می‌شود تحت آن چنین جایگاهی به دست آید (Ayman, 2012: 20).

۲. نیازهای امنیتی و اهداف منطقه‌ای ایران

اهداف و دغدغه‌های منطقه‌ای ایران موضوع جدیدی نیست. به لحاظ تاریخی، ایران تا اوایل قرن نوزدهم امپراتوری بود. مداخله مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ در ایران، در

دو قرن نوزدهم و بیستم، تلاش ایران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را برانگیخت. تاریخ، هم حس عظمت ملی و هم حس قربانی شدن را به ایرانیان می‌دهد که به‌طور متقابلی تقویت می‌شوند. تمجید زیاد از خود، روان‌شناسی آسیب‌پذیری را پنهان می‌کند که شاخصه آن خودشیفتگی است؛ درحالی که قربانی شدن به ناکارآمدی‌های ناآگاهانه در احترام به نفس منجر می‌شود که برآوردن نیازهای امنیتی را ضروری می‌سازد و این چیزی است که باعث تقویت قدرت‌طلبی نیز می‌شود. البته نیاز ایران برای اینکه خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای مطرح کند، بیش از اینکه تاریخی و روان‌شناسانه باشد، الزامات ژئوپولیتیک است که خود را به‌نحو ملموسی، با اشغال ایران در جنگ جهانی اول و دوم نشان داد.

همان‌طور که قهرمانپور اشاره کرده است، معاهدات گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) بین ایران و روسیه و معاهده هرات (۱۸۵۷) بین ایران و بریتانیای کبیر، همه، تلاش‌هایی برای تجزیه یکپارچگی سرزمینی ایران و تضعیف اهمیت ژئوپلیتیکی دیده می‌شوند. در حافظه عمومی، تاریخ مدرن ایران با ازدست‌دادن سرزمین در جنگ‌هایی با روسیه در قرن نوزدهم، شروع می‌شود. طبق تصور غالب، بزرگی ایران منافع قدرت‌های خارجی را به چالش می‌کشد؛ واقعیتی که به تلاش‌ها برای تضعیف و تجزیه آن منجر می‌شود. از آنجایی که این خطر همیشه وجود داشته است، ایران باید خود را قدرتمند سازد تا با سلطه خارجی مقابله کند و هویت خود را دریابد. اغلب چنین تصور می‌شود که زمانی که ایران از مداخله خارجی مصون نگه داشته شود، به‌طور طبیعی به قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شود و زمانی که ایران قدرتمند است، می‌تواند امنیت خود را به شیوه‌ای بهتر تضمین کند (Ghahremanpor, 2011).

در همین راستا بود که محمدرضا شاه می‌خواست ایران باستان را احیا کند و آن را به پنجمین قدرت جهان تبدیل کند. یکی از سیاست‌های اعلام‌شده محمدرضا شاه تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس بود که به تلاش‌های ایران برای حصول تسلیحات مدرن و تکنولوژی‌های پیشرفته شتاب بخشید. این تلاش‌ها همچنین شامل توسعه برنامه قدرت هسته‌ای می‌شد که در دهه ۱۹۶۰ شروع شده بود. اهداف ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ تا اندازه زیادی در چارچوب سیاست دوستونی نیکسون بود که از قدرت‌طلبی ایران حمایت می‌کرد؛ زیرا شاه مانعی درمقابل کمونیست‌ها و ملی‌گرایی افراطی اعراب ایجاد کرده بود.



در طول سال‌های پایانی رژیم سابق، ایران به دلیل درآمدهای نفتی و البته حمایت سیاسی و فنی غرب، قدرتی روبه‌رشد در منطقه بود.

با وجود این، شاه به دلیل روابط نزدیک خود با واشنگتن، همچنین به لقب «دست‌آموز و دست‌نشانده» آمریکا متهم بود و این عاملی بود که در برانگیختن انقلاب ۱۳۵۹ در ایران نقش مهمی داشت. در نتیجه کودتای ۱۳۵۲ علیه مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، حمایت بی‌دریغ آمریکا از محمدرضا شاه در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، نقش غرب نیز منفی تلقی می‌شد. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹، امپریالیسم‌ستیزی به عنصر اساسی هویت جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و در عرصه سیاست خارجی، این عنصر در تأکید بر دکترین صدور انقلاب تبلور یافت که در دهه ۱۳۸۰ اتخاذ شد (Dehshiri, 2008: 101-114).

در امور بین‌المللی، ایران وضع موجود را پذیرفته است و از رویکردی «ارزش‌محور» در شکل‌دادن به سیاست‌هایش حمایت می‌کند. در این جهت، ایران را می‌توان کشوری «مأموریت‌محور» تعریف کرد که مأموریت خود را با اصول اسلامی هماهنگ می‌سازد تا به اهداف اخلاقی عدالت اجتماعی و مقابله با هژمون و تلاش برای برقراری «نظم عادلانه» در روابط بین‌الملل دست یابد (Mohammadi, 2007: 1-7). موضع جمهوری اسلامی ایران علیه نظم جهانی فعلی و تقاضای آن برای برقراری «عدالت» در بافت منطقه‌ای، از طریق رفتار او مبنی بر به رسمیت نشناختن اسرائیل و حمایت از حماس برای تأسیس دولت در نوار غزه و آزادی بیت‌المقدس، عملیاتی شده است. با وجود این، چنین رویکردی بدان معنی نیست که ایران همکاری با دولت‌های غیراسلامی را رد می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران همچنین تلاش کرد تا افق خود را فراتر از مرزهایش توسعه دهد و در این مسیر، نه تنها از ایدئولوژی اسلام حمایت کرد، بلکه بر عوامل خارجی نیز تمرکز کرد. در این راستا، ایران بر شکل‌گیری ساختار جدی منطقه‌ای برای دولت‌های حوزه خلیج فارس تأکید کرده که جایگزین شورای همکاری خلیج فارس (PGCC)^۱ بشود و از تمام سازوکارهای بین‌المللی ممکن استفاده کرده تا آمریکا از این مجموعه مستثنی شود. در حالی که دولت‌های حاشیه خلیج فارس در صدد سازگاری با هژمون فرامنطقه‌ای هستند تا



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های پایه‌ای جهان اسلام

۸

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲

1. Persian Golf Cooperation Council

به عنوان شیوه‌ای مؤثر، امنیت خود را در ارتباط با قدرت‌های منطقه‌ای، از وجه ایران تأمین کنند، کشورهای همسایه دیگر مانند ترکیه، آذربایجان، ارمنستان تمایل دارند تا پیوندهای استراتژیک خود را با آمریکا توسعه دهند. ایران همچنین در صدد است تا از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که مستعد پذیرش سلطه غرب نیستند، مانند جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی و اوپک، استفاده کند.

ایران به خصوص در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، راهبرد هماهنگ شده دیپلماتیک و اقتصادی و نظامی را برای توسعه نفوذ خود در آمریکای لاتین و آفریقا دنبال کرد تا بلوک‌های ضدآمریکایی در آن مناطق ایجاد کند و پروژه‌های قدرت‌های خود را افزایش دهد. این تلاش‌ها بر کشورهایمانند کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه و بولیوی متمرکز شده‌اند که نوعی الگوی مهم ضدهژمونیک سیاست در امور جهانی را معرفی می‌کند (Gratius, 2009).

۳. نگرش ترکیه در قبال خاورمیانه

هویت جمهوری ترکیه در طول جنگ استقلال شکل گرفت که به تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ منجر شد. سرچشمه سیاست‌های هویتی ترکیه در انحطاط امپراتوری عثمانی و فرایند ملت‌سازی جمهوری ترکیه است که محصول نابودی امپراتوری است (کوزه بالابان، ۱۳۹۲: ۲۱). طبق درس‌های برگرفته از تاریخ در دهه ۱۹۲۰، ترکیه به این نتیجه رسید که به هیچ دولتی بجز قدرت خود اتکا نکند. با وجود این، نگرش جمهوری ترکیه به قدرت‌های خارجی، نه تنها در نتیجه بدگمانی، بلکه به دلیل تحسین و تمجید والای مدرنیته غربی حاصل شد. بنابراین، به جای تبلیغ انتقام و توصیه به آن، ایدئال‌های غرب مدرن به عنوان راه‌حلی برای پیشرفت مردم ترکیه ارائه شد. این درک راه به سوی عضویت ترکیه در ناتو و همچنین آرزوی پیوستن به اتحادیه اروپا را هموار کرد؛ درحالی که روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه، به خصوص کشورهای عربی، تا اندازه زیادی به ملاحظات امنیتی محدود شد. مدت‌زمانی طولانی نخبگان سیاست خارجی ترکیه باور نداشتند که ترکیه می‌تواند مسیر تحولات خاورمیانه را کنترل کند یا تغییر دهد. واردنشدن ترکیه به موضوعات خاورمیانه نتیجه این نگرانی‌ها بود که ترکیه خود به داخل بحران‌ها فروافتد؛



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۱۰

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲

لذا در سیاست خارجی، ترکیه باتکیه بر شعار صلح در داخل و خارج از خانه، همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای همجوار را برگزید (اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۱: ۸۰). این نگرش همچنین به حساسیت‌های تاریخی درباره جهان عرب برمی‌گشت که به گذشته امپراتوری عثمانی مربوط می‌شد. نخبگان ترک همچنین ورود ترکیه به منطقه را برای کشورهایی که برای رهبری منطقه‌ای رقابت می‌کردند و همچنین برای سیاست‌های متحدان غربی، چالش می‌دانستند. وضعیت قدرت ترکیه و رویکرد آن به کشورهای غربی اجزای مهم‌تر نگرش آن درباره خاورمیانه را تشکیل می‌داد. همچنین، این عقیده وجود داشت که ترکیه مجبور است بین روابطش با اسرائیل و کشورهای عربی توازن حفظ کند. به‌طور طبیعی، این افکار به‌سختی نقش «رهبری» را می‌پذیرفت. نخبگان ترکیه با این عقیده که ترکیه نه منابع کافی دارد و نه حمایت کافی، تأکید می‌کردند که ترکیه باید بر مشکلات داخلی تمرکز کند و تنها زمانی که با تهدیدات آشکار روبه‌رو شود، قدرت خود را به‌کار گیرد. به‌عبارت دیگر، تنها حوزه‌ای که انتظار می‌رفت ترکیه در آن حضور فوری داشته باشد، حوزه امنیت بود. اما سیاست ترکیه در قبال خاورمیانه، پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه، شاهد پویایی جدیدی بوده است؛ زیرا حزب عدالت و توسعه در برهه زمانی حساسی در روابط خود با خاورمیانه به قدرت رسید که در نهایت به بافتی متحول از نظر فکری و مادی منجر شد (کوزه بالابان، ۱۳۹۲: ۳۶۱). پس از سال‌ها انفعال و غفلت در قبال خاورمیانه، ترکیه به‌عنوان بازیگر دیپلماتیک مهمی در منطقه ظاهر شد. در نتیجه این موضوع، رهیافت آنکارا درباره موضوعات منطقه فعالانه‌تر شده است.

بخش عمده‌ای از بازتعریف سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه خاورمیانه، متأثر از نظریات احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه است. داود اوغلو در کتابی با عنوان عمق استراتژیک (Davutoglu, 2001) استدلال می‌کند که سیاست خارجی ترکیه در سال‌های گذشته غیرمتوازن بوده و بر روابط با اروپای غربی و ایالات متحده تأکید زیادی کرده، به‌نحوی که به غفلت از منافع ترکیه در دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه منجر شده است. به اعتقاد برخی کارشناسان، دیدگاه‌های داود اوغلو «عثمانی‌گرایی» جدید ترکیه را به نمایش می‌گذارد. براساس این نگرش، ترکیه به احیای میراث امپراتوری خود و جست‌وجوی اجماع ملی جدیدی نیاز دارد که به‌موجب آن، هویت‌های مختلف این کشور

با یکدیگر همزیستی کنند. (Taspinar, 2008) به‌طور کلی، فعال‌شدن سیاست خارجی ترکیه در مناطقی همچون خاورمیانه را می‌توان ناشی از نفوذ چنین تفکراتی در حزب حاکم ترکیه دانست. نکته محوری رویکرد دولتمردان کنونی ترکیه درباره مسائل سیاست خارجی، ضرورت متوازن‌سازی جهت‌گیری فرامرزی این کشور است که اعتبار سیاست خارجی چندوجهی نزد آن‌ها را افزایش می‌دهد.

بدین ترتیب، رهبران حزب عدالت و توسعه در طراحی سیاست خارجی ترکیه به دنبال تقویت نقش و نفوذ این کشور در حوزه‌های مختلف پیرامونی به‌ویژه خاورمیانه هستند. منتقدان عمدتاً این گرایش را در چارچوب تمایلات اسلام‌گرایان برای احیای امپراتوری اسلامی ترکیه تفسیر می‌کنند؛ اما مقامات حزب حاکم با رد این ادعا معتقدند که گسترش نفوذ ترکیه در این مناطق و بهبود روابط با کشورهای اسلامی، از حیث انطباق آن با منافع ملی ترکیه پیگیری می‌شود و الزاماً در چارچوب گرایش‌های «پان‌اسلامیستی» تفسیرپذیر نیست. درواقع، رویکرد جدید ترکیه با عنوان امپراتوری عثمانی نه به‌معنای افزایش اراضی، بلکه به این معنی است که ترکیه یگانه کشور خاورمیانه است که می‌تواند در تعامل پیگیر و دوسویه، غرب و خاورمیانه را هم‌زمان به هم پیوند دهد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۵ تا ۳۹).

علاوه‌بر ایده توسعه «عمق استراتژیک» و نیز «متوازن‌سازی» سیاست خارجی که از محرک‌های مؤثر در فعال‌شدن ترکیه در منطقه خاورمیانه بوده است، دکترین «به‌صفر رساندن مشکلات» را نیز احمد داود اوغلو به‌عنوان نظریه‌ای دیگر مطرح کرد (Cornell, 2012). مطابق با این دکترین، هدف ترکیه حفظ بهترین روابط ممکن با تمام همسایگان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. براساس همین تفکرات بود که برخلاف دوران حاکمیت لائیک‌ها در ترکیه، منطقه خاورمیانه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه اهمیتی راهبردی در سیاست خارجی این کشور پیدا کرد و تحولات اخیر خاورمیانه، مخصوصاً ناآرامی‌های سوریه، به محک این سیاست‌ها تبدیل شده است (حاجی‌مینه، ۱۳۹۱).

۴. رویکردهای ترکیه و ایران و تحولات خاورمیانه

۴-۱. رویکرد ترکیه درقبال تحولات خاورمیانه

باتوجه به فعال‌شدن سیاست خارجی ترکیه درقبال منطقه خاورمیانه در دهه گذشته و

ابتکارات و اقدامات خاص دولت اردوغان در این منطقه، پیش‌بینی‌پذیر بود که با اوج‌گیری تحولات سیاسی، از جمله شکل‌گیری انقلاب‌های مردمی در تونس، مصر، لیبی و نیز تحولات سیاسی و ناآرامی‌ها در سوریه، دولت اردوغان مواضع فعالی درباره این تحولات اتخاذ کند.

تونس اولین کشور حوزه شمال آفریقا و خاورمیانه بود که انقلاب مردمی در آن اتفاق افتاد. تحولات این کشور سرآغازی برای به‌راه‌افتادن موج انقلاب‌های مردمی در سایر کشورهای منطقه بود. در واقع، انقلاب تونس الهام‌بخش مردم سایر کشورهای منطقه برای طرح و پیگیری مطالبات خود با هدف تغییر نظام‌های اقتدارگرا بود (سلطانی‌فرد، ۱۳۹۰: ۵۴ تا ۵۶). دولت ترکیه موضع‌گیری سریعی در قبال انقلاب مردمی تونس نداشت؛ با این حال پس از سقوط رژیم بن‌علی و فرار وی به عربستان بود که ترک‌ها سیاست خود را در قبال تونس فعال کردند.

تکرار سناریوی تونس در مصر و به‌خیابان‌آمدن مردم این کشور برای مخالفت با رژیم حسنی مبارک نشان داد که دامنه تغییرات سیاسی در منطقه به تونس محدود نیست و سایر رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه و شمال آفریقا در معرض انقلاب‌های مردمی قرار دارند. این مسئله حساسیت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به تحولات سیاسی این حوزه بیشتر کرد. بر همین اساس، دولت ترکیه نیز فعالانه‌تر در قبال تحولات مصر موضع‌گیری کرد. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، در واکنش به تحولات مصر و حضور مردم در میدان تحریر قاهره، با لحن تندی از حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مصر، خواست که قدرت را کنار بگذارد. این موضع‌گیری محبوبیت اردوغان در میان معترضان مصری را به‌دنبال داشت و در نوع خود اولین موضع‌گیری ترکیه و نشانه‌ای از آن بود که آنکارا تمایل دارد در کنار مردم خاورمیانه قرار گیرد که در پی ساقط‌کردن رژیم‌های خود بودند (Kardas, 2011: 10). هرچند در ادامه بحران مصر و کنار گذاشته‌شدن دولت محمد مرسی توسط ارتش مصر، این رابطه سرد شد؛ زیرا ترکیه اقدام ارتش مصر را کودتا خواند و دولت موقت مصر نیز اقدام ترکیه را دخالت در امور داخلی مصر قلمداد کرد.

حزب حاکم عدالت و توسعه با آغاز بحران در لیبی، توجه خود را ابتدا به خارج کردن اتباع خود از لیبی معطوف و از موضع‌گیری برضد قذافی خودداری کرد. احمد داود اوغلو



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های یاسی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی
Islamic World Studies Association

۱۲

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲



این سکوت را این‌گونه توجیه کرد که ترکیه می‌خواهد امکان صحبت با هر دو طرف مناقشه در لیبی را برای خود حفظ کند تا بتواند به راه‌حل مورد توافق طرفین برای بحران دست یابد. بسیاری از تحلیلگران سکوت ترکیه را نه به دلیل ملاحظات که داود اوغلو مطرح می‌کرد، بلکه به دلیل حفظ منافع اقتصادی شایان توجه این کشور در لیبی می‌دانستند. زمانی که آنکارا از عملیات ناتو برضد رژیم قذافی حمایت نکرد و بی‌اعتنایی نشان داد، بسیاری افراد از حزب عدالت و توسعه به دلیل دور شدن از ارزش‌های مورد تأکید خودش انتقاد کردند (Akyol, 2011: 7). این مسئله محاسبات حزب عدالت و توسعه را در مورد لیبی تغییر داد. رجب طیب اردوغان که به تدریج از موضع انتقاد از عملیات ناتو در لیبی به سمت حمایت از این عملیات روی آورده بود، سرانجام از قذافی خواست که از قدرت کناره‌گیری کند.

قبل از سال ۲۰۱۱، بسیاری فکر می‌کردند و امیدوار بودند که روابط ترکیه با سوریه، بازار آن کشور و در نتیجه کشورهای عربی را به روی ترک‌ها باز کرده (واعظی، ۱۳۸۷: ۸۱ تا ۸۲) و از مدار ایران خارج می‌کند. این امیدها چندان دوام نیاورد و بهار عربی به کشور همسایه و دوست ترکیه یعنی سوریه رسید؛ کشوری که آنکارا پس از شروع تحولات عربی، آن را مهم‌ترین فرصت برای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه تلقی می‌کند. در واقع از دیدگاه ترک‌ها، با هرگونه تغییر در حاکمیت سوریه، جایگاه استراتژیک ترکیه در منطقه بسیار ارتقا خواهد یافت. ترکیه در جایگاه مخالف اصلی رژیم اسد ظاهر شد و تهدید کرده است در صورت ادامه سیاست‌های دمشق وارد عمل شود.

نحوه موضع‌گیری ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه به‌ویژه در قبال ناآرامی‌های سوریه، با سیاست اعلامی این کشور مبنی بر «به‌صفر رساندن مشکلات با همسایگان» در تضاد است. مطابق این سیاست، ترکیه باید برای حل مشکلات با همسایگان و بهبود روابط با آنها تلاش کند. این در حالی است که مواضع ترکیه درباره تحولات سوریه، نه تنها فرایند احیای روابط دو کشور، بلکه امنیت کل منطقه را با تهدید روبه‌رو کرده است. نکته دیگر اینکه نحوه موضع‌گیری ترکیه در قبال سوریه نه تنها به روابط این کشور با سوریه آسیب وارد کرده است، بلکه رنجش همسایه مهم دیگر این کشور یعنی جمهوری اسلامی ایران را نیز

2. Zero problems with Neighbors

به دنبال داشته است. جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه که به گرایش‌های اسلامی اشتها دارد، در تنظیم سیاست‌های خود درباره تحولات منطقه، به‌ویژه وقایع سوریه، منافع جهان اسلام را مدنظر قرار دهد و از اتخاذ سیاست‌هایی که خوشایند اسرائیل و در چارچوب ملاحظات کلان آمریکاست، احتراز ورزد؛ از این رو مواضع ترکیه را در قبال سوریه، برخی کارشناسان چالش بالقوه در روابط آنکارا و تهران معرفی کرده‌اند. برخی کارشناسان اعتقاد دارند در صورتی که ترکیه سیاست‌هایش را در قبال وقایع سوریه تعدیل نکند، ممکن است شاهد ظهور دوره‌ای سرد از روابط تهران و آنکارا باشیم. با توجه به این واقعیات و تأثیر سیاست‌های ترکیه بر روابط این کشور با برخی همسایگان، شماری از کارشناسان معتقدند که موضع‌گیری آنکارا درباره تحولات منطقه امکان موفقیت سیاست «به‌صفر رساندن مشکلات با همسایگان» را به صفر رسانده است.

۴-۲. رویکرد ایران در قبال تحولات خاورمیانه

در خصوص رویکرد ایران، باید گفت که موضع تهران در راستای آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در جهت حمایت بدون تردید از مظلومان و مردم کشورهای مختلف قرار داشته است؛ از این رو، با وجود روابط رسمی ایران و تونس و حتی تلاش‌هایی که برای برقراری رابطه با مصر دوره مبارک شده بود، جمهوری اسلامی ایران به حمایت معنوی و رسانه‌ای از مردم تونس و مصر برخاست. ایران معتقد است که اثرگذاری انقلاب اسلامی در کشور تونس، به‌خصوص در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، محسوس و محرز است. در رأس امواج اولیه جنبش اسلامی تونس، شیخ راشد الغنوشی قرار داشت که اکنون نیز رهبری معنوی این کشور را به عهده دارد. این تأثیرات در درازمدت نمودهای عینی پیدا کرد و به پیروزی نهضت تونس و سرنگونی بن‌علی، دیکتاتور تونس، پس از سال‌ها منجر شد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۵ تا ۲۳۲). الغنوشی انقلاب اسلامی ایران را نخستین تجربه نظام سیاسی اسلام پس از صدر اسلام توصیف کرد و آن را ستود. وی به ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارها و تهدیدهای غرب اشاره کرد و آن را برای همه نیروهای اسلامی در جهان آموزنده خواند. از این رو، هر چند به دلیل محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران، این کشور نمی‌توانست در حمایت از انقلاب مردم تونس اقدام دیپلماتیک مشخصی

بکند، تردیدی نیست ایران بیش از هر کشور دیگر آرزوی سرنگونگی رژیم بن علی را در سر می‌پروراند.

همچنین، اولین واکنش گروه‌های مصری به انقلاب اسلامی ایران، واکنش جماعت اخوان المسلمین بود. این جماعت طی اعلامیه‌ای در سال ۱۹۷۹، انقلاب اسلامی ایران را ستود و بدین گونه، آن را تأیید کرد: روحی که پشت انقلاب اسلامی ایران بود، شبیه همان روحی بود که مسلمانان اولیه را به اسلام هدایت کرد. همچنین، اعلام کرد که هیچ جدایی بین دین و سیاست در اسلام وجود ندارد و اسلام دین جامعی است که برای این جهان و جهان دیگر قانون دارد و همه امور زندگی را سامان می‌بخشد. رهبران جدید مصر، پس از پیروزی انقلاب ۲۰۱۱، برآمده از خط فکری اخوان المسلمین هستند و ممکن است به صورت تاکتیکی با ایران اختلاف داشته باشند، نه استراتژیک (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱ تا ۲۱۴). هرچند نظامیان مصر با دخالت در سیاست و کنار گذاشتن محمد مرسی، رئیس جمهوری منتخب مردم مصر، بیشتر، روابط قبل از انقلاب مصر را بین خود و ایران دنبال می‌کنند. روی هم رفته، جمهوری اسلامی ایران در انقلاب مصر و تونس، با تشبیه رژیم مبارک به فرعون مصر و رژیم بن علی به عامل استبداد و سرسپرده غرب، به صورت معنوی و رسانه‌ای، از این دو انقلاب حمایت بی‌شائبه‌ای کرد و در زمره نخستین کشورهایی بود که رسماً با رهبران جدید ارتباط برقرار کرد.

ایران با هرگونه اقدام نظامی غرب در تحولات کشورهای اسلامی مخالف است. شاید دخالت ناتو در لیبی است که سبب شده تا تهران، قبل از استقرار کامل نظام جدید در این کشور، از شورای انتقالی حمایت کامل نکند. البته ایران با ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه، تحسین مقامات دولت انتقالی لیبی را جلب کرد. رسانه‌های جمهوری اسلامی، خصوصاً العالم و پرس تی وی، به صورت ۲۴ ساعته تحولات لیبی را با جهت‌گیری حمایت از مردم انقلابی پوشش می‌دادند. ایران به دلیل نوع رابطه‌اش با غرب، نمی‌توانست در ترتیبات غربی مربوط به لیبی مشارکت داشته باشد؛ ولی در حد بضاعت دیپلماتیک خود، از هیچ کمکی به انقلاب لیبی مضایقه نکرد.

ایران بحران آفرینی در سوریه را حلقه گمشده تکمیل محاصره خود توسط غرب قلمداد می‌کند؛ لذا اگر اه می‌ورزد از اینکه آن را همانند انقلاب مصر و لیبی ارزیابی کند.





انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای بانی جهان اسلام

۱۶

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲

ایران تحولات سوریه را نه دموکراسی خواهی واقعی، بلکه توطئه‌ای طراحی و هدایت شده از خارج برای به زمین زدن محور مقاومت می‌داند و همچنان به حمایت‌های خود از دولت سوریه در کنار اجرای اصلاحات در این کشور ادامه می‌دهد. رهبری جمهوری اسلامی ایران، درخصوص اوضاع سوریه، با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی ایران با هر طرحی که آمریکایی‌ها در ارتباط با مسائل سوریه مبتکر آن باشند قویاً مخالف است، اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران از سوریه به دلیل حمایت از خط مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی دفاع خواهد کرد و با هرگونه دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی سوریه به شدت مخالف است. ما از اصلاحات در سوریه همواره حمایت می‌کنیم و اصلاحاتی که در سوریه شروع شده است، باید ادامه یابد» (www. Leadr.ir.1391/01/10)

آنچه مقامات ایران درخصوص تفاوت انقلابات جهان عرب با تحولات سوریه بیان می‌کنند، این‌هاست:

۱. در کشورهایی مثل لیبی و مصر، اکثر مردم با رژیم مخالف بودند و اقلیتی حامی رژیم‌های مستبد بودند؛ ولی در سوریه بخش بیشتری از مردم در اجتماعات خود، حمایتشان را از دولت و رئیس‌جمهورشان اعلام کرده‌اند.

۲. حکومت سوریه به غرب وابستگی ندارد. درمقابل، حاکمان دیگر کشورهای شاهد انقلاب، به آمریکایی‌ها و غربی‌ها وابسته بودند. دولت سوریه در خط مقدم مبارزه با اسرائیل ایستاده است.

۳. حکومت‌هایی مانند عربستان از مخالفان سوریه حمایت می‌کنند که سطح توسعه سیاسی آن‌ها به مراتب از سوریه کمتر است و این امر در صداقت کشورهای مخالف رژیم سوریه تردید ایجاد می‌کند.

۴. کشورهای سوریه و ایران و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، اتحاد ضداسرائیلی تشکیل داده‌اند و سوریه نقش پل ارتباطی این جبهه را ایفا می‌کند. هرچند ایجاد جنبش‌هایی مانند حزب‌الله پدیده‌ای درونزا بوده است، اسرائیل و غرب می‌دانند شکستن سوریه تخریب و انهدام آن پل تلقی می‌شود. همچنین به کمک سوریه است که عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و تا مرزهای رژیم صهیونیستی جلو رفته است (روانبخش، ۱۳۹۰). البته تهران تأکید می‌کند که موضوعات فوق انکار آن نیست که

سوریه به اصلاحات اساسی نیازمند است. باید به حکومت و دولتمردان این کشور فرصت داد فرایند اصلاحات را به تدریج پیش ببرند.

به طور خلاصه می توان گفت که راهبرد ایران در قبال بحران سوریه، جلوگیری از سقوط دولت اسد به عنوان یکی از پایه های اصلی راهبرد کلان موازنه تهدید ایران در منطقه است. ایران خواهان ادامه حکومت بشار اسد و جلوگیری از روی کار آمدن مخالفان در سوریه است؛ زیرا روی کار آمدن مخالفان به محور استراتژیک ایران و سوریه و حزب الله لبنان آسیب وارد می کند (نیاکونی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۹ تا ۱۳۹).

۵. رویکرد منطقه ای ایران و ترکیه و تأثیر آن بر روابط دو کشور

۱-۵. دوره نخست: ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ روابط دو کشور در طول دوازده سال حاکمیت دولت اردوغان، به دو مقطع کاملاً متمایز تقسیم می شود. در مقطع اول که ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را دربرمی گیرد، مناسبات دو کشور بر مبنای همکاری و اعتماد متقابل در تمام زمینه های اقتصادی و سیاسی و امنیتی گسترش یافت و دیدگاه های دو کشور بیش از پیش به همدیگر نزدیک شد. گسترش حجم روابط تجاری، موضع ترکیه در قبال اسرائیل، حمایت ترکیه از برنامه هسته ای ایران در محافل جهانی، همکاری های مرتبط با نفت و گاز، توافق نامه های امنیتی در خصوص ناسیونالیسم کردی، تبعیت نکردن ترکیه از تحریم های یک جانبه آمریکا و اروپا و پرهیز طرفین از مداخله در مسائل داخلی همدیگر، مولفه ها و زمینه های اصلی هستند که موجب تقویت و بهبود روابط می شود.

در عرصه روابط تجاری، دهه اخیر اوج گسترش روابط دو کشور بوده است که حجم روابط تجاری تهران و آنکارا تقریباً از ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، به حدود ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت (www.irdiplomacy.ir.1390/10/14). از عرصه های مهم روابط اقتصادی، تأسیس خطوط لوله نفت و گاز از ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۱ و آغاز حضور و سرمایه گذاری های شرکت های ترک در ایران بوده است. تحول در روابط ترکیه و اسرائیل از دیگر علل بهبود روابط ایران و ترکیه در طول این دوره است. روابط راهبردی نظامی امنیتی آنکارا و تلاویو که همواره باعث نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و به ویژه پس از کشتار جنوب لبنان و غزه و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام



حمله اسرائیل به کشتی مرمره، دستخوش دگرگونی شد. کاهش روابط سیاسی با اسرائیل و لغو بخش مهمی از قراردادها و رزمایش‌های نظامی توسط ترکیه، زمینه بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران و ترکیه شد.

حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته‌ای ایران و تأکید بر صلح‌آمیزبودن آن و نیز انتقاد از رفتار دوگانه غرب درقبال برنامه‌های هسته‌ای در خاورمیانه، به‌ویژه در ارتباط با اسرائیل، از دیگر موضوعات مهم در تقویت روابط دوجانبه بوده است. مخالفت ترکیه با قطعنامه تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹، درحالی‌که روسیه و چین به این قطعنامه رأی مثبت دادند، ارائه طرح مشترک با برزیل با هدف میانجیگری برای تأمین سوخت هسته‌ای راکتور تهران در مه ۲۰۱۰ و میزبانی چند دور مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ و نیز تبعیت نکردن از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و اروپا برای فشار بر ایران، تلاش‌های سیاست خارجی مستقل آنکارا برای حل دیپلماتیک موضوع بوده است. برخی تحلیلگران اهداف اصلی دولت اردوغان برای حل مسالمت‌آمیز چالش هسته‌ای ایران را احتمال تکرار تجربه عراق و جنگ ۲۰۰۳ می‌دانند. سیاست‌مداران آنکارا پیامدها و هزینه‌های منطقه‌ای بحران جدید را فراتر از جنگ عراق می‌دانستند که ممکن است تهدیدات پیش‌بینی‌ناپذیر برای امنیت و ثبات منطقه و اقتصاد روبه‌رشد این کشور در پی داشته باشد (Henri, 2011: 1-2).

۵-۲. دوره دوم ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳

مقطع جدید و متفاوت روابط ایران و ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به دوره بین اواخر سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ برمی‌گردد؛ زمانی‌که بحران سیاسی تاریخی خاورمیانه عربی را دربرگرفت. زیرا تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از عناصر مهم در سامانه منطقه‌ای را دچار تغییر و تحول کرده است (صالحی و ساسانیان، ۱۳۹۲: ۷۳ تا ۹۵). البته پس از آغاز جنبش‌های انقلابی در شمال آفریقا، دو کشور درباره تحولات سیاسی در تونس و مصر و لیبی و تا حدودی در یمن، دیدگاه مشترکی داشتند و به‌نوعی، از سقوط دولت‌های مادام‌العمر طرف‌دار غرب راضی بودند. اما آغاز بحران سیاسی در سوریه و بحرین، روند رو به بهبود مناسبات دو کشور را دچار گسست جدی کرد. رهبران حزب حاکم ترکیه برخلاف دوره اول تلاش کردند سیاست منطقه‌ای خود را

نه بر مبنای تقویت ثبات دولت‌ها و امنیت منطقه‌ای و مداخله نکردن در امور داخلی دولت‌ها و اصول اعلامی دیپلماسی به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، بلکه از طریق تغییر دولت در سوریه و بسط نفوذ خود در عراق و در منطقه پیش ببرند.

درواقع مهم‌ترین عامل سردی روابط دو کشور به اختلاف دیدگاه دو کشور درباره ماهیت بحران در سوریه برمی‌گردد. ایران ریشه بحران سیاسی را در سوریه نه داخلی، بلکه «توطئه دولت‌های غربی برای نابودی جبهه مقاومت ضد صهیونیستی» و بازیگران این بحران را نیز تروریست‌های مزدور می‌داند؛ اما دولت ترکیه ماهیت بحران سیاسی در سوریه را همچون تحولات مصر و لیبی و یمن می‌داند و مقاومت مخالفان سیاسی و مسلح دولت بشار را مبارزه برای دستیابی به حکومت مردمی و دموکراتیک تلقی می‌کند. آنکارا تمام برنامه‌های خود را بر اساس این فرضیه گذاشته است که حکومت اسد در کوتاه مدت سقوط می‌کند و برای خودداری از رقابت احتمالی قدرت و منافع بین خود و کشورهای غربی، مانند آنچه در لیبی اتفاق افتاد، پیش‌دستانه رفتار کرد. با وجود این، چنین اتفاقی نیفتاد؛ زیرا روسیه و چین قطعنامه شورای امنیت را وتو کردند و آنکارا با وضعیتی روبه‌رو شد که در آن ماندن اسد بر سر قدرت تقریباً ضروری کامل برای سرمایه‌گذاری نکردن در سوریه خواهد بود. طبق بدترین سناریو، سوریه ممکن است وارد جنگ داخلی فراگیری شود که طی آن بر اساس شکاف‌های فرقه‌ای تقسیم شود و منازعه به تمام منطقه سرایت کند. آنکارا و تهران نتوانسته‌اند به توافق برسند و رویکرد مشترکی در قبال بحران دنبال کنند. بر این مبنای، مواضع و رویکرد دو کشور مقابل هم قرار دارد و تفسیر ژئوپلیتیکی و امنیتی برخی رهبران حزب حاکم ترکیه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده اختلاف بین مواضع دو کشور در بحران سوریه است.

سینان اوغان، نماینده پارلمان ترکیه و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بین‌المللی ترکیه، در تحلیل رفتار ایران در سوریه معتقد است: «ایران همیشه می‌خواهد جبهه جنگ با دشمنان خود را در فراسوی مرزهای خود نگه دارد. سوریه یکی از این جبهه‌هاست که با رسیدن بهار عربی به آنجا، دولت ایران سخت نگران شده است. با فروپاشی دولت اسد، ایران یکی از جبهه‌های خارجی را خواهد باخت و این به منزله عقب‌کشیده شدن میدان جنگ دولت ایران با کشورهای غربی به مرزهای خاکی خود است که دولت ایران را سخت

نگران کرده است» (اوغان، ۱۳۹۰).

ایران نیز مکرر، سیاست ترکیه را در قبال سوریه خصمانه و مغایر با اصول سیاست منطقه‌ای و منافع بلندمدت این کشور و در راستای اهداف و استراتژی قدرت‌های غربی توصیف کرده و ترکیه را ابزاری برای اجرای این اهداف دانسته است. به‌رغم گفت‌وگوهای فراوانی که در ماه‌های اخیر بین ایران و ترکیه صورت گرفته است، دو طرف موفق نشده‌اند مواضعشان را به یکدیگر نزدیک کنند (www.irdipolomacy.ir.1391/01/23)؛ بلکه تداوم اختلافات در بحران سوریه باعث شد تا مسائل جدیدی روابط دو کشور را با تنش مواجه سازد. استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه و سیاست‌های آنکارا در قبال عراق از جمله این مسائل است.

در موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و در نزدیک مرزهای ایران، آنکارا در چند سال گذشته به‌دلیل ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی تهران، استقبال چندانی از طرح آمریکا و ناتو برای ایجاد سیستم سپر دفاع موشکی نمی‌کرد. گرچه به‌دلیل نیازهای امنیتی متمایل به استقرار این سیستم بود، برای جلوگیری از رنجش ایران و پرهیز از آسیب به اعتماد متقابل، از پذیرش سپر دفاع اجتناب می‌کرد. اما بحران سوریه فرصتی برای آنکارا به‌وجود آورد تا فارغ از نگرانی‌های امنیتی و بی‌توجه به هشدارهای مکرر مقامات نظامی ایران، طرح استقرار این سیستم را در مرزهای ایران بپذیرد. این موضوع به یکی از عوامل تنش در روابط دوجانبه در پاییز ۱۳۹۰ تبدیل شد. همچنین، تغییر تدریجی مواضع ترکیه در مسئله هسته‌ای و اظهارات بی‌سابقه اردوغان (سلیمی، ۱۳۹۰) (درخصوص صداقت ایران درباره این مسئله، پس از بازگشت از ایران در فروردین ۱۳۹۱ و همراهی ترکیه در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه غرب را می‌توان از دیگر پیامدهای تأثیر بحران سوریه بر روابط دو کشور دانست. بر این اساس، وزیر انرژی ترکیه در اوایل سال ۱۳۹۱ اعلام کرد که در چند مرحله واردات نفت خود را از ایران تا آخر ۲۰۱۲، تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد. این رفتار آنکارا را می‌توان همسویی با غرب و اعمال فشار غیرمستقیم بر ایران در واکنش به سیاست ایران در سوریه طی این دوره دانست.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های یاسی جهان اسلام

۲۰

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

این مقاله در راستای پاسخ به سؤال اصلی مبنی بر بررسی رویکردهای ایران و ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه و آزمون فرضیه اصلی نشان داد که رویکردهای ترکیه و ایران در قبال تحولات خاورمیانه، در راستای اهداف هژمونیک قرار دارد. درحالی‌که ایران فوری اعلام کرد که بهار عرب، بخشی از «بیداری اسلامی» است و قیام عربی در تونس، مصر، لیبی و یمن را امتداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ خواند، آنکارا مایل بود تا به الگویی تبدیل شود که علاوه بر پیشتازی در حوزه اقتصاد، الگویی ترکیبی از اسلام و دموکراسی ارائه کند. در این میان، آنچه رقابت تهران و آنکارا را تشدید کرد، بحران سوریه بود که روزبه‌روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. ایران و ترکیه هر دو منافع عمده‌ای در سوریه دارند. ترکیه شدیداً نگران وضع سوریه است؛ زیرا طولانی‌ترین مرز را با سوریه دارد. نگرانی عمده ترکیه درباره سوریه تجزیه آن است؛ تهدیدی که ترکیه سعی می‌کند جلو آن را در سوریه بگیرد. ترکیه مایل نیست افزایش فعالیت پ.ک.ک در امتداد مرزهایش، ظهور کردستان مستقل، بروز منازعات ترکی‌سوری بر سر ایالت‌های یا تقسیم منابع آب را ببیند. از طرف دیگر، برای ایران سقوط احتمالی اسد دایره نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش می‌دهد و پیوند مستقیم بین تهران و حزب‌الله را در لبنان قطع می‌کند.

با این اوصاف، آنکارا و تهران راهبردهای متفاوتی برای برخورد با وضعیت سوریه دنبال می‌کنند. درحالی‌که ایران به حمایت خود از حکومت سوریه ادامه می‌دهد، آنکارا میزبان گروه‌های مخالف مانند شورای ملی سوریه است و حمایت‌های لجستیکی برای آن‌ها فراهم می‌کند. به علاوه، گرچه آنکارا ابتدا تمایلی به اتخاذ اقدامات شدید علیه سوریه نداشت، تلاش کرده است تا مجموعه جدیدی از تحریم‌ها را تحمیل کند و با مداخله نظامی برای تأسیس منطقه پرواز ممنوع در سوریه، فضایی برای فراری‌های از خدمت و پناهندگان سوری فراهم کند؛ تصمیمی که بسیار خطرناک است.

تابه حال، تهران و آنکارا آشکارا و مستقیم با یکدیگر رویارو نشده‌اند؛ اما هر دو کشور نگرانی‌های عمیقی دارند و به یکدیگر بدگمان هستند. ایران ترکیه را به همکاری با غرب با هدف سرنگونی اسد متهم می‌کند و ترکیه را به دلیل بهره‌برداری از تحولات منطقه برای افزایش منافع خود از طریق ترویج «اسلام لیبرال» و تلاش برای احیای مجدد امپراتوری



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

عثمانی سرزنش می‌کند. آنکارا هم به‌نظر می‌رسد در سیاست‌های منطقه‌ای خود دقت می‌کند که تهران را تحریک نکند.

درمجموع، این مقاله با بررسی رویکردهای ایران و ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه نشان داد که انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه به‌دلیل جابه‌جایی قدرت در نظام‌های سیاسی و ساختار منطقه، باعث ایجاد نوعی خلأ قدرت شدند. این وضع در درون خود، برای بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه، هم فرصت به‌همراه داشت و هم تهدید. لذا ایران و ترکیه برای افزایش قدرت خود از طرفی و دفع تهدیدهای برآمده از تحولات خاورمیانه از طرف دیگر، در صدد تبدیل شدن به هژمون منطقه برآمدند. در این راستا، یکی از عوامل بسیار مهمی که دولت‌ها را تحریک می‌کند تا دنبال هژمونی باشند، نیازهای امنیتی است. آن‌ها فکر می‌کنند از طریق افزایش قدرت و توانایی‌شان، می‌توانند این نیازها را به بهترین وجه برآورده کنند. البته آنچه جست‌وجوی ترکیه برای هژمونی منطقه را با اهداف منطقه‌ای ایران متفاوت می‌کند، وضعی است که تصور می‌شود تحت آن، امنیت فراهم می‌شود.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

- آراس، بولنت و رابیا کاراکایا پولات (۱۳۸۶)، «از مناقشه تا همکاری: غیرامنیتی کردن روابط ترکیه و ایران و سوریه»، مترجم: معصومه ظفرمند، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، ش ۵۹، پاییز، ص ۶۴.
- اعتضادالسلطنه، نوژن (۱۳۹۱)، احزاب اسلامی و چشم‌انداز لائسیتته در ترکیه، تهران: چاپخش.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (۱۰ فروردین ۱۳۹۱)، دیدار رهبر ایران با رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، در: <http://www.leader.ir/langs/fa/?p=contentShow&id=9287>.
- حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۱)، «مسئله کردهای سوریه؛ چالشی جدی برای ترکیه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۴ شهریور.
- سایت ایران‌دیپلماسی، چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۰، «حجم مبادلات تجاری ایران و ترکیه طی ۱۱ ماه به مرز ۱۵ میلیارد دلار رسید». <http://irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=32&NewsId=18967>.
- رحمانی، محمدجواد (بهار ۱۳۹۱)، «تاثیر انقلاب اسلامی بر حزب النهضة تونس، با تأکید بر افکار حضرت امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸، ص ۲۱۵ تا ۲۳۲.
- روانبخش، قاسم (۱۹ آذر ۱۳۹۰)، «تحلیلی درباره موضع ایران درقبال تحولات سوریه»، در: <http://de-hshiri.blogfa.com/post-5.aspx>.
- دوغان، سینان، احتمال رویارویی ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲، مصاحبه با رادیو فردا، ۲۲ دی ۱۳۹۰. در: https://www.radiofarda.com/content/f4_iran_turkey_confrontation_2012_syr-ia/24449600.html.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۱)، الگوهای ساختاری و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ترکیه، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۴، ص ۳۹ تا ۵۳.
- سلطانی‌فرد، محمدحسین (۱۳۹۰)، «تحولات خاورمیانه؛ دگردیسی سیاسی»، رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۵۶، ص ۵۴ تا ۵۶.
- سلیمی، صالح (۲۰ فروردین ۱۳۹۱)، «گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن»، سایت ایران‌دیپلماسی، دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899689>.
- کوزه‌بالابان، حسن (۱۳۹۲)، سیاست خارجی ترکیه؛ اسلام، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن، ترجمه غلامرضا کریمی و داود نظریور، تهران: چاپخش.
- صالحی، جواد و سعید ساسانیان (۱۳۹۲)، «بررسی تغییرات سامانه نظم متأثر از تحولات خاورمیانه، با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۲، ص ۷۳ تا ۹۵.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

موسوی، میرمحمود (۲۳ فروردین ۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تفسیرهای متفاوت ایران و ترکیه»، سایت ایران‌دیپلماسی، دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899843>

نورانی، امیر (بهار ۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸، ص ۱۹۱ تا ۲۱۴.

نیاکویی، سیدامیر و دیگران (۱۳۹۲)، تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳)، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۱، ص ۱۹ تا ۱۳۹.

واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۸۱ تا ۸۲.

Akyol, Mustafa (2011), "Turkey's maturing foreign policy", foreign Affairs, available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/67974/mustafa-akyol/turkeys-maturing-foreign-policy>.

Aras, Bülent (4/January 2004), "After the threats, Syria and Turkey Are Fast Friends", Daily Star, P. 108, at:

Ayman, Gulden. S (2012) "Regional aspirations and limits of power Turkish-Iranian relations in the new middleast", Hellenic Studies, Volume:20/1

Brooks, Steve & Wohlforth, Bill (2008) World out of balance, International Relations and Challenge of American Primacy, Prinseton.

Cornell, E. Svante (2012), "What Drives Turkish Policy?", Middle East Quarterly, Winter 2012.

Davutoglu, Ahmet (2001), Stratejik Derinlik: Turkey' nin Uluslarast Konumi, Istanbul: Kure Kayinlari, 2001.

Dehshiri, Mohamad Reza & Majidi, Mohamad Reza (2008) "Iran's foreign policy in post-revelution era: a holistic approach" The Iranian Journal of International Affairs, Vol.xxi, No1-2, pp. 101-114

ghahremanpor, rahman (2011), "Iran looking the west: Identity, Rationality and Iranian foreign policy" in Iran and the Weast, regional interests and global controversies, Swedish Defense Research Agency.

Gilpin, Robert (1981), War and Change in World Politics, Cambridge University Press, p. 32

Gilpin, Robert (1989), "The theory of hegemonic war" in The origin and prevention of major wars, R.Rotberg and T.Rabb, (eds), Cambridge University Press, pp.15-39

Gramsci, Antonio (1971), Selections from the Prison Notebooks, New York: International Publishers, p. 57



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲۴

سال سوم ، شماره چهارم ، زمستان ۱۳۹۲



- Gratius, Susanne & Henner Furtig, "Iran and Venezuela: Bilateral Alliance and Global Power Projections", Fride, Comment, April 2009, online at www.fride.org/download/COM_Iran_Venezuela2
- Hauguard, Mark & Lenter Howard H. (2006), hegemony and Power, consensus and coercion in contemporary politics, Lanham, MD: Lexington Books, pp107-108
- Henri J. Barkey. 2011, Turkish Foreign Policy and the Middle East. pp1-2. Available at : http://www.ceri-sciences-po.org/ressource/n10_06062011.pdf
- <http://ravanbakhsh.blogfa.com/post-339.asp>
- http://www.dailystar.com.lb/article.asp?edition_id=10&categ_id=5&article_id=11486
- Kardas, Saban (2011), "Syrian Uprising tests Turkey's middle east Policy", The Jamestown Foundation, Website.
- Keohen Robert (1984), After Hegemony, London: Lynne Reinner, p.49
- Kinnander, Elin (2010), "The Turkish- Iranian Gas Relationship: Politically Successful, Commercially Problematic", Oxford Institute for Energy Studies, P. 8, at: <http://www.europeanenergyreview.eu/index.php?id=1681>
- Mohammadi, Manouchehr, (2007), "The Sources of Power in Islamic Republic of Iran", The Iranian Journal of International Affair, Vol.xx, No. 2., Spring, p1-7
- Rubin, Micheal (2004), "Shifting sides? The problems of neo-ottomanism", P.2, at: www.meforum.org
- Taspinar, Omer (2008) Turkey's Middle east policies, Between Neo- Ottomanism and Kemalism", Carnegie Endowment.